

ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت

اکبر اسد علیزاده

اهل حدیث به وجود آوردند. آنان، خود را «سلفیه» نامیدند، به این اعتبار که خودشان را پیرو سلف صالح می‌شمردند و در رفتارها و باورهایشان، خود را تابع پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب و تابعین می‌دانستند.

این گروه به پندار خویش، در صدد احیای سیره «سلف صالح»، یعنی مسلمانان صدر اسلام بودند و مدعی شدند که امت پیامبر ﷺ را از انحراف

وهابیت نامی است که شیعیان و اهل سنت بر فرقه‌ای خاص نهاده‌اند؛ در حالی که آنها خودشان را سلفی می‌دانند.

«سلف» در لغت به معنای «متقدم» و «سابق» است و در اصطلاح متکلمان و اصحاب ملل و نحل، به صحابه، تابعین، تابعین تابعین و حتی علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری، سلف گفته شده است. گاهی نیز از نخستین تابعین، به «سلف صالح» تعبیر می‌شود.^۱

جریان سلفی‌گری را در قرن چهارم هجری (۳۲۳ ه.ق) گروهی از

۱. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر جزری، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۹۰.

و اشتباه به راه مستقیم برمی‌گردانند. آنان برای تحقق اهداف خود، می‌خواستند همه به سیره سلف صالح باز گردند؛ یعنی مانند آنان بیندیشند و عمل کنند و از آنچه در دوره‌های پس از پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگش افزوده شده است، دوری گزینند. سلفیه چون خود را به احمد بن حنبل پیشوای حنبله منسوب می‌کردند، به «حنبله» نیز معروف‌اند.

سلفیان با معتزله به شدت به نزاع پرداختند؛ زیرا معتزله به عقل و دلایل عقلی استناد می‌کردند؛ ولی این گروه، استفاده از شیوه‌های عقلی را در اسلام از امور جدید می‌پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است.^۱ همچنین آنان به ظاهر آیات و احادیث بسنده می‌کردند و هرگز به تأویل و تفسیر نمی‌پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص معتقد بودند. از این رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه‌هایی از ابر اعتقاد داشتند.^۲

ابو محمد حسن بن علی بن خلف

بربهری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه‌ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می‌کرد. او به یاران خود دستور داده بود هر کس با باورهای وی مخالفت ورزید، اموالش را غارت کنند و خرید و فروش او را بر هم بزنند.^۳

بربهری هر نوع مرثیه‌خوانی برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را ممنوع کرد و به قتل کسانی که بر اهل بیت علیهم السلام مرثیه‌خوانی کنند، حکم داد. وی زیارت مزارهای ائمه علیهم السلام را منع کرد و شیعه را کافر و گمراه خواند. او برای خداوند مانند و شبیه قائل بود و ذات احدیت را دارای کف و دست و انگشتان و دو پایا کفشی از طلا و صاحب گیسوان تصور می‌کرد. همچنین می‌گفت: خداوند به آسمان بالا می‌رود و به زمین فرود می‌آید و مردم در روز قیامت، خداوند را

۱. وهابیان، علی اصغر فقیهی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۳۶۴ ش، صص ۲۳ - ۲۵.
 ۲. ر. ک: تاریخ المذاهب الاسلامیه، محمد بن ابوزهره، قاهره، دارالفکر العربی، ص ۳۱۱.
 ۳. ر. ک: وهابیان، ص ۲۶.

خواهند دید.^۱

برداشتهای سطحی و ظاهری از آیات قرآن و فرو گذاشتن عمق و معانی آن، تکیه بر باورها و دریافتهای ذهنی، غرور، نادانی و تعصب بر بهاری و یارانش سبب شد که فتنه جویی آنان بالا بگیرد و آرامش از جامعه رخت ببرند.

خلیفة الراضی با نکوهش باورها و رفتار این گروه، آنان را تهدید کرد چنانچه از عقاید و رفتارهای خلاف خود دست بردارند، گردنشان را می‌زند و خانه و محله‌هایشان را به آتش می‌کشد.^۲

پس از این حکم، بر بهاری متواری شد و در سال ۳۲۹ ه. ق در ۹۶ سالگی در حالی که در خانه زنی پنهان شده بود، درگذشت. او را در همان خانه بدون اینکه کسی بداند، غسل دادند و کفن کردند و در همان جا به خاک سپردند.^۳

ابن تیمیه و احیای مکتب سلفیه

با ظهور مذهب اشعریه، مکتب سلفیه به طور کامل از رونق افتاد؛ ولی به کلی منسوخ نشد. این مذهب بار

دیگر در قرن هشتم هجری با تبلیغ ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی گسترش یافت. وی بار دیگر احادیث تشبیه و تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر آنها اصرار ورزید.^۴

بدین ترتیب، تفکر سلفیه را احیا کرد و گسترش داد.

زندگی‌نامه ابن تیمیه

احمد بن تیمیه، در روز دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ ه. ق در شهر حران (از توابع شام) دیده به جهان گشود^۵ و تا هفت سالگی در آن سرزمین زندگی

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۲۴۸.

۲. ر. ک: وهابیان، ص ۲۹.

۳. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۱۴، رقم ۲۴۳۴.

۴. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، بیروت، الدار الاسلامیة، دوم، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۵. تعلیقات علی عقیده واسطیة، محمد بن صالح العثیمین، شارجه، دار الفتح، اول، ۱۴۱۵ ق، ص ۳.

کرد. به خاطر حمله سپاه مغول، عبد الحلیم، پدر ابن تیمیه مجبور شد به همراه خانواده، وطن خویش را ترک و به سوی شام (دمشق) حرکت کند و در آنجا اقامت گزیند.

چون پدر ابن تیمیه، روحانی حنبلی مذهب بود، فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد.^۱

ابن تیمیه در بیست سالگی پدرش را از دست داد و خود به جای پدر عهده‌دار تدریس شد. تا سال ۶۹۸ ه. ق که در شام به عنوان یک روحانی حنبلی زندگی می‌کرد، از او لغزشی دیده نشده بود. از آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در او ظاهر شد. به ویژه موقعی که ساکنان «حماء»^۲ از وی خواستند تا آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۳ را تفسیر کند. وی در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند مکانی در فراز آسمانها تعیین کرد که بر عرش متکی است.^۴ وی با این تفسیر نادرست، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه انداخت. گروهی از فقیهان بر ضد وی قیام کردند و از جلال الدین حنفی - قاضی وقت - محاکمه او را خواستار شدند؛ ولی ابن تیمیه از حضور در دادگاه سر باز زد.^۵ در روز دوشنبه، هشتم رجب سال ۷۰۵ ه. ق، قضات شهر همراه با ابن تیمیه در قصر نایب السلطنة حاضر شدند و رساله «الواسطیة» ابن تیمیه قرائت شد. در دوازدهم همین ماه در نشست دوم، کمال الدین زملکانی با او به مناظره پرداخت و مردم از فضایل کمال الدین زملکانی و مناظره نیکوی

۱. ر. ک: فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، جعفر سبحانی، قم، انتشارات توحید، اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۳، ص ۲۰.
۲. شهر «حماء» در ۱۵۰ کیلومتری دمشق قرار دارد.
۳. طه / ۵.

۴. چنان که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ وَ أَنَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ...» (مجموعه الرسائل الكبرى، احمد بن تیمیه، مصر، الازهر، مكتبة محمد علی صبیح، ۹۰۶ ق، ص ۴۲۹، رساله ۱۱).

۵. البدایة و النهایة، ابو الفداء الحافظ ابن کثیر الدمشقی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱۴، صص ۴ - ۵.

او تشکر کردند. در هفتم شعبان، در نشست سوم، وی به تبعید به مصر محکوم شد و دمشق را به قصد مصر ترک کرد. چون در آنجا نیز از نشر اندیشه خود دست بردار نداشت، در مجلس مخصوصی، شمس بن عدنان با او به مناظره پرداخت. سرانجام ابن محلوف مالکی، قاضی وقت، او را به زندان محکوم و به طور رسمی بر ضد او در مصر و شام اعلامیه منتشر کرد.^۱ ابن تیمیه در روز جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۷۰۷ ه.ق از زندان آزاد شد و اقامت در مصر را بر انتقال به دمشق ترجیح داد. وی پس از آزادی، در نشر باورهای خود پافشاری می‌کرد. از این‌رو، گروهی از صوفیه و عرفای مصر از وی به قاضی وقت شکایت کردند و ابن عطا با او مناظره کرد و او را به محکمه قاضی بدرالدین بن جماعة کشانید. قاضی احساس کرد او در سخنان خود، نسبت به پیامبر ﷺ ادب را رعایت نمی‌کند. بنابراین، او را روانه زندان کرد^۲ که در آغاز سال ۷۰۸ ه.ق آزاد شد.^۳

فعالیت دوباره ابن تیمیه سبب شد

آخر ماه صفر ۷۰۹ ه.ق، به اسکندریه مصر تبعید شود. او پس از هشت ماه اقامت در آنجا به سال ۷۰۹ ه.ق به قاهره بازگشت.^۴

پافشاری ابن تیمیه بر موضوع باطل خود در برابر حق، سبب شد قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند. به گفته ابن کثیر، ابن تیمیه در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه.ق به خاطر فتوای دور از مذاهب اسلامی به دار السعادة احضار شد. قضات هر چهار مذهب (شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی) او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم ۷۲۱ ه.ق از زندان آزاد گردید^۵ و سرانجام در سال ۷۲۸ ه.ق در زندان درگذشت. شوکانی می‌گوید:

«پس از زندانی شدن ابن تیمیه، بر اساس فتوای قاضی مالکی دمشق که

۱. همان، صص ۳۸ - ۴۰.

۲. همان، صص ۴۷ - ۴۸.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، صص ۵۱ - ۵۲.

۵. همان، ص ۱۰۰.

محمد بن عبدالوهاب و تأسیس

فرقه وهابیت

محمد بن عبد الوهاب یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه‌گذاری کرد و نسبتش به وهیب تمیمی می‌رسد. وهابیت از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است و پیش از او مسلکی به نام وهابیت وجود نداشت.

او در سال ۱۱۱۵ ه.ق در شهر عَیْنَة واقع در صحرای نجد عربستان چشم به جهان گشود^۱ و در سال ۱۲۰۶ ه.ق دیده از جهان فرو بست.^۹

۱. البدر الطالع، محمد بن علی الشوکانی، بیروت، دار المعرفة، ج ۱، ص ۶۷.
۲. کتاب الرد علی الاخوانی، احمد بن تیمیه، ریاض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۸.
۳. همان، ص ۵۴.
۴. الجامع الفرید، ابن تیمیه، کتاب الزیارة، المسألة السابعة، جدة، دار الاصفهانی، سوم، ۱۳۹۳ ق، ص ۴۳۸.
۵. کتاب الرد علی الاخوانی، ص ۱۶۴.
۶. همان.
۷. همان، ص ۳۱.
۸. حیات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، حسین الشیخ خزعلی، بیروت، متاب دار الکتب و دار المكتبة الهلال، ص ۵۵.
۹. زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، احمد

حکم به کفر او داده بود، در دمشق ندا در دادند که هر کس دارای عقاید ابن تیمیه باشد، خون و مالش حلال است.^۱

برخی از نظرات ابن تیمیه

- به نظر ابن تیمیه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، چنین کسی با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است.^۲

- هرگونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر ﷺ و غیر آن، شرک و حرام است.^۳

- مسح و بوسیدن هر قبری ولو قبر پیامبران، شرک است.^۴

- سوگند به پیامبر ﷺ شرک می‌باشد.^۵

- هیچ‌گونه نذر بر انبیا جایز نیست و نذر بر آنها معصیتی بزرگ‌تر از سوگند به آنهاست.^۶

- دست گذاشتن روی قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن قبر، جایز نیست و مخالف توحید است.^۷

پدرش، عبد الوهاب از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضی شهر عیینة بود. محمد در آغاز، از محضر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد؛ ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می‌شد که استادان و علمای صالح نسبت به آینده او بدبین بودند. آنان پیش‌بینی می‌کردند که این شخص گمراه، در آینده مردم را نیز به گمراهی خواهد کشید.

وی در جوانی به مطالعه زندگی‌نامه کسانی که مدعی نبوت شده بودند، مانند مسیلمه کذاب، اسود عَنسی و طلیحه اسدی علاقه خاصی داشت.^۱ این مطالب نشانگر آن است که از همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بوده است. به همین دلیل، پدرش از او راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می‌کرد و مردم را از اطاعت او بر حذر می‌داشت. حتی برادرش، سلیمان بن عبد الوهاب از مخالفان سرسخت وی بود و سخنان او را باطل می‌دانست. سلیمان در ردّ اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در ردّ وهابیت است.^۲

ارتباط محمد بن عبد الوهاب با استعمارگران

محمد بن عبد الوهاب بر اثر فشارهای عالمان و استادان خود، سرزمین پدری‌اش را ترک و به بصره مسافرت کرد. برخی از علمای اهل سنت با ارسال نامه‌ای، مردم بصره را از اندیشه‌های انحرافی ابن عبد الوهاب آگاه ساختند و مردم را از همراهی با وی بر حذر داشتند.

در آن روزها، استعمارگران انگلیس در مناطق اسلامی در پی یافتن راههایی برای از میان بردن اتحاد امت اسلامی بودند. برابر دستور حکومت بریتانیا، جاسوسان وظیفه داشتند در کشورهای اسلامی برای ایجاد مذاهب ساختگی، به نوع اختلافهای میان مسلمانان پی ببرند و به آنها دامن بزنند. مستر همفر^۳ از اعضای سازمان جاسوسی بریتانیا، در خاطرات خود

امین، بیروت، دار الکتب العربی، ص ۱۰.
 ۱. کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، سید محسن امین، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ص ۷.
 ۲. همان.

۳. Mr. Humphereg.

می‌نویسد:

«وزارت مستعمرات بریتانیا در سال ۱۷۰۰ م، برای تحقیق کافی به منظور به دست آوردن راه‌های منحرف ساختن ملت اسلام و تقویت این راهها برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی، مارابا یک اکیپ ده نفره به سوی مصر، عراق، تهران، حجاز و آستانه (ترکیه)، اعزام کردند و از طرف این وزارت‌خانه، امکانات کافی مانند: پول، اطلاعات لازم و نقشه‌های طرح شده در اختیار ما گذاشتند و حتی نامه‌های سلاطین و حکام، علما و رؤسای قبایل را کاملاً به ما آموختند.

من گفتار سکرتر^۱ دبیر کل را در آخرین لحظه خداحافظی فراموش نمی‌کنم که گفت: آینده‌کشور ما در گرو پیروزی شماست؛ هرچه نیرو دارید، در راه پیروزی خودتان به کار گیرید.^۲»
«وقتی عازم عراق و شهر بصره بودم، دبیر کل به من سفارش کرد: عمده هدف تو در این سفر آن است که به نوع اختلافات و نزاعها در میان

مسلمانان پی‌ببری و نقطه‌های انفجار این نزاعها را به دست بیاوری و اطلاعات دقیق و کافی در این باره به وزارت مستعمرات برسانی و هر جا هم توانستی اختلافی به راه اندازی، عالی‌ترین خدمت را به انگلستان کرده‌ای.^۳

بر این اساس، مستر همفر برای گسترش اختلاف میان گروه‌های مسلمان، در به در، دنبال شخصی مناسب برای اجرای اهداف خود بود که سرانجام در بصره با محمد بن عبدالوهاب آشنا شد. او آرام آرام، برنامه دوستی تنگاتنگی با محمد را پی‌ریزی کرد.

آن دو بعضی وقتها، با هم برای تفریح به خارج بصره می‌رفتند و

۱. Secretary.

۲. وهابیت ایده استعمار، احمد ع، تهران، ۱۴۰۱ ق، صص ۳۴ - ۳۵؛ مذاکرات مستر همفر، برگردان: ج. خ، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۲؛ خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، برگردان: علی کاظمی، تهران، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۷ - ۳۸.

۳. خاطرات سیاسی، صص ۶۴ - ۶۵؛ وهابیت ایده استعمار، ص ۶۶؛ مذاکرات مستر همفر، ص ۲۶.

ساعت‌های طولانی را در کنار هم می‌گذراندند. پس از مدتی، رابطه دوستی میان محمد بن عبد الوهاب و جاسوس انگلیسی گسترش یافت تا جایی که همیشه با هم غذا می‌خوردند و در یک اتاق استیجاری که اجاره‌بهای آن را هم‌مفر می‌پرداخت، زندگی می‌کردند. چون محمد بن عبد الوهاب شغلی نداشت، هم‌مفر تمام لوازم مورد نیاز او، مانند غذا و لباس و غیره را فراهم می‌کرد. در نتیجه، محمد به تدریج، بنده و مطیع این جاسوس بریتانیایی شد و در تمام مسائل با او توافق داشت و در هیچ امری با او مخالفت نمی‌کرد.

هم‌مفر درباره چگونگی آشنایی خود با پسر عبد الوهاب به تفصیل سخن گفته است.^۱

در سال ۱۱۴۳ ه.ق، پس از بازگشت محمد بن عبد الوهاب به نجد، بر اساس یک موافقت‌نامه سرّی بین انگلیس و محمد بن عبد الوهاب، اجرای عملی دعوت جدید آغاز می‌شود. وظایفی را که شیخ محمد کم‌کم و با پشت‌گرمی نظامی و مالی

استعمار باید انجام می‌داد، به وی ابلاغ شد. این وظایف عبارت بودند از:

۱. تکفیر تمام مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموالشان و هتک ناموس و فروختن آنان در بازار برده‌فروشان و برده ساختن مردانشان و کنیز گرفتن زنانشان.

۲. نابود کردن «کعبه» به نام اینکه جزء آثار بت‌پرستی است و مانع شدن مردم از حج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله‌های حجاج و کشتن آنان.

۳. کوشش برای ایجاد روح نافرمانی نسبت به خلیفه عثمانی، تحریک مردم برای جنگیدن با او و تجهیز لشکرهایی برای این منظور و مبارزه با شریف‌های حجاز با تمام وسایل ممکن و کاستن از نفوذ آنان.

۴. ویران ساختن قبه‌ها و ضریحها و اماکن مقدس و مورد احترام مسلمانان در مکه و مدینه و دیگر سرزمینهای اسلامی به نام مبارزه با آثار بت‌پرستی و شرک و اهانت کردن به

۱. ر.ک: وهابیت ایده استعمار، صص ۷۰-۱۲۶؛ مذاکرات مستر هم‌مفر، صص ۲۷-۵۲.

ترتیب، با کمک انگلیس، هر دو محمد بر اساس نقشه طراحی شده از سوی بریتانیا به حرکت خود ادامه دادند.^۱

چگونگی شکل‌گیری فرقه وهابیت

با توجه به حمایت‌های استکبار و درگذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ ه.ق، وی زمینه را برای اظهار عقاید خود فراهم دید. البته او در اولین قدم با برخورد شدید عمومی مردم حریمه رو به رو شد که حتی نزدیک بود خونش را بریزند. ناچار از آنجا به زادگاه خود، عینة بازگشت.

پس از ورود به عینة، سخنان خود را به امیر آنجا - عثمان بن احمد بن معمر - عرضه کرد. امیر دعوت او را پذیرفت و با هم پیمان بستند که هر یک از آن دو، بازو و یار و یاور دیگری باشند. بدین ترتیب، امیر اجازه داد که او عقاید خود را بی‌پرده مطرح کند. برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر گردد، وی با خواهر امیر ازدواج کرد. بدین‌گونه، پیمانی مستحکم میان شیخ و امیر بسته شد.

شخصیت پیامبر اکرم ﷺ و خلفای او و بزرگان اسلام.

۵. ایجاد هرج و مرج و آشوب و ترور در شهرهای اسلامی به هر اندازه که بتواند.

۶. انتشار قرآنی که کم و زیادهایی - بر اساس احادیثی که در مورد تحریف قرآن رسیده است - در آن عملی شده باشد.

در طول این مدت، هم‌فر به عنوان برده و غلام شیخ محمد، سایه به سایه او را تعقیب می‌کرد و پیوسته او را در اجرای اهداف خود، دلگرمی و امید می‌بخشید. هم‌فر و محمد بن عبدالوهاب دو سال تمام در نجد، به تهیه مقدمات برای خروج شیخ و اعلام دعوت جدید مشغول بودند. سرانجام در اواسط سال ۱۱۴۳ ه.ق، شیخ محمد تصمیم قطعی برای خروج گرفت.

وزارت مستعمرات پس از چند سال فعالیت، به منظور پشتیبانی سیاسی و نظامی از دعوت شیخ، یکی از گماشتگان خود به نام محمد بن سعود را به همکاری با محمد بن عبدالوهاب ملزم ساخت. بدین

۱. ر.ک: خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر، صص ۱۸۰ - ۱۸۸؛ وهابیت ایده استعمار، صص ۱۸۸ - ۱۹۷.

در آن عصر، اطراف شهر عینة پراز مساجد و زیارتگاههایی از صحابه و اولیا بود. از جمله، قبر زید بن خطاب - برادر عمر - مورد احترام مردم آن دیار بود. محمد بن عبدالوهاب با عده‌ای از سربازان عثمان بن معمر به این زیارتگاهها حمله بردند و آنجا را با خاک یکسان کردند. نویسنده تاریخ نجد می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب با دست خویش، قبر زید بن خطاب را با خاک یکسان کرد. این کار، واکنشهایی در منطقه ایجاد کرد و باعث شد مردم علیه شیخ قیام کنند و گفته‌های او را مردود بشمارند.»

آنان نامه‌ای به علمای احساء و بصره و حرمین نوشتند و از شیخ شکایت کردند. علما به امیر عثمان بن معمر، نامه نوشتند و او را به کشتن شیخ امر کردند. امیر عینة به ناچار شیخ را از این شهر بیرون کرد. شیخ، منطقه درعیة، زادگاه مسیلمه کذاب را برگزید و در سال ۱۱۶۰ ه.ق، به آنجا منتقل شد.

وی پس از ورود به درعیة با امیر این منطقه (محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی) تماس گرفت و همان پیمانی را که با امیر عینة بسته بود، با محمد بن سعود

بست. ابن سعود از پیمان خود با شیخ خوشحال بود، ولی دو نگرانی خود را با شیخ مطرح کرد: اول اینکه اگر ما، تو را یاری کردیم و کشورها را گشودیم، می‌ترسیم ما را ترک کنی و در نقطه دیگری سکنا گزینی! دوم اینکه ما در شهر درعیة قانونی داریم و آن اینکه در فصل رسیدن میوه‌ها از مردم مالیات می‌گیریم. می‌ترسیم تو مالیات را تحریم کنی!

شیخ در پاسخ ابن سعود گفت: من هرگز تو را با دیگری عوض نخواهم کرد و خدا در فتوحاتی که نصیب ما می‌کند، غنایمی قرار خواهد داد که تو را از این مالیات ناچیز بی‌نیاز سازد.^۱

امیر درعیة برای تحکیم روابط میان دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز در آورد و از این طریق پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد و تاکنون نیز این رابطه در شعاع گسترده‌ای محفوظ مانده است.^۲

۱. تاریخ نجد، حسین بن غنام، تحقیق: ناصر الدین ال‌أسد، بیروت، دار الشروق، چهارم، ۱۴۱۵ ق، صص ۸۱ - ۸۷، با گزینش؛ تاریخ العربیة السعودیة، صص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۲. تاریخ آل سعود، ناصر السعید، منشورات اتحاد الشعب الجزيرة العربیة، ج ۱، ص ۳۰.

خدا به صحرای محشر می‌آید؛ زیرا خود او فرموده است: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۲ و خداوند به هر یک از آفریده‌هایش هر طور که بخواهد نزدیک می‌شود؛ همچنان که خود او فرموده است: ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۳ آنان، به موجب آیه ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^۴ دو دست و از ظاهر آیه ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾^۵ دو چشم و از آیه ﴿فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾^۶ صورت و چهره برای خدا اثبات می‌کنند.^۷

ابن عبد الوهاب در کتاب «التوحید» برای اثبات انگشتان برای خدا روایتی را از

۱. برای مطالعه بیش‌تر در مورد جنایتهای وهابیت به کتابهای زیر مراجعه کنید:

- تاریخ نجد، ابن عنان، الفصل الثالث (الغزوات) تا فصل چهارم، صص ۹۵ - ۲۰۳.

- تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۳۱ به بعد.

- کتاب وهابیان، صص ۱۳ - ۷۶.

۲. فجر / ۲۲.

۳. ق / ۱۶.

۴. مائده / ۶۴.

۵. هود / ۳۷.

۶. بقره / ۱۱۵.

۷. تاریخ نجد، سید محمود آلوسی، چاپ مصر، ۱۳۴۷ ق، صص ۹۰ - ۹۱. جهت مطالعه بیش‌تر در این باره به کتاب مجموعه الرسائل الکبری، ابن تیمیه، صص ۴۵۱ - ۴۵۵ و رسالة العقيدة الحمویة الکبری، مراجعه شود.

پس از این پیمان، محمد بن عبد الوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فرا خواند. برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. سپس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرک و بدعت‌گذاران به کمک ابن سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان‌نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد.^۱

بدین ترتیب، فرقه وهابیت به وجود آمد؛ ولی ناگفته پیداست که جنگها و نبردهای آنان علیه کسانی بود که همگی گوینده «لا اله الا الله، محمد رسول الله» بودند و پیوسته خدا را عبادت می‌کردند و فرایض الهی را به جا می‌آوردند.

اجمالی از عقاید وهابیت

وهابیه‌ها در پیروی از ابن تیمیه و با استدلال به ظاهر بعضی از آیات و روایات، اعضا و جوارح برای باری تعالی اثبات می‌کنند. آلوسی (از طرفداران سرسخت وهابیت) می‌گوید: «وهابیه‌ها می‌گویند: روز قیامت،

ابن مسعود نقل می‌کند:

«دانشمندی یهودی به حضور پیامبر ﷺ عرض کرد: ای محمد! ما [در کتابهای خویش] دریافتیم که [روز قیامت] خداوند تمام آسمانها را بر یک انگشت، زمینها را بر یک انگشت و درختها را بر یک انگشت، آب را بر یک انگشت، خاک را بر یک انگشت و دیگر آفریده‌ها را بر یک انگشت قرار داده و می‌فرماید: «تنها من پادشاهم.» پیامبر ﷺ [ضمن تصدیق این گفته] خندید؛ به‌گونه‌ای که دندان مبارکشان نمایان گشت. سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱ «و خدا را آن چنان که باید [به بزرگی] نشناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسر در قبضه [قدرت] اوست...»^۲

وی پس از نقل روایتهای متعدد در جهت اثبات اعضا و جهت برای خداوند، از مجموع آن نتیجه می‌گیرد که:

«رسول خدا ﷺ گفته‌های دانشمند یهودی را با تبسم تأیید کرد. و این حدیث بر اثبات دست برای خداوند صراحت دارد.»^۳

پاسخ به این گونه شبهات، در کتب

اعتقادی به تفصیل بیان شده است و خلاصه آن، این است که اگر برای باری تعالی، جهت و مکان در نظر بگیریم، او را محدود به مکان کرده‌ایم که با ویژگی عدم محدودیت خداوند متعال، تناقض دارد و اگر برای او، اجزائی از قبیل دست و پا و چشم و صورت قائل شویم، او را مرکب دانسته‌ایم و هر مرکبی به اجزاء خود نیاز دارد که این امر با ویژگی عدم نیاز حق تعالی منافات دارد.

برخی اعمالی که از نظر مسلمانان بی‌اشکال و حتی مستحب و ثواب است، به نظر وهابیه‌ها، شرک و موجب خروج از دین است، مانند:

۱. هر گونه نذر کردن برای غیر خدا و

۱. زمر / ۶۷.

۲. عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ جَيْتْرُ مِنَ الْأَخْبَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّا نَجِدُ أَنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ السَّمَوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْأَرْضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْمَاءَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إِصْبَعٍ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ تَصْدِيقًا لِقَوْلِ الْجَيْتْرِ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ الْآيَةَ. (كتاب التوحيد، محمد بن عبد الوهاب، مدينة، الجامعة الاسلامية،

پنجم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵۷).

۳. ر. ک: همان، صص ۱۵۸ - ۱۶۰.

- پناه بردن و استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا، شرک است.^۱
۲. دورترین امور به شرع آن است که کسی حاجت خود را از میت طلب کند؛ چنان که بیش تر مردم چنین هستند. این عمل از نوع عبادت بتهاست که مشرکان انجام می‌دهند.
- اینکه کسی خداوند را به واسطه میت بخواند [یعنی میت را واسطه قرار دهد و حاجت خود را از خداوند طلب کند]، این عمل با اجماع علما [ی وهابی]، بدعت است.^۲
۳. توسل به میت و طلب حاجت از او همان چیزی است که بت پرستان در زمان جاهلیت انجام می‌دادند.^۳
۴. کسی که [به خاطر وضع شغلی و کسب و کار خویش، مانند: صنعت، صیادی و...] نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر بیندازد، قتل چنین کسی به اجماع علما، واجب است.^۴
۵. به اجماع علما، استلام (دست مالیدن) قبور انبیا و غیر اینها [یعنی اولیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام] و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل باعث شرک و عبادت
- بتهاست.^۵
۶. مسافرت برای زیارت مزار انبیا و صالحان، بدعت است. هیچ یک از صحابه و تابعین این عمل را انجام نمی‌دادند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره زیارت قبور انبیا و صالحان هیچ گونه امری نفرموده است و هیچ یک از ائمه مسلمین، زیارت قبور انبیا را مستحب نمی‌دانند. پس هر کس به این امر اعتقاد داشته باشد و به زیارت قبور انبیا و صالحان برود، مخالف سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل کرده است.^۶
۷. نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده است، جایز نیست و بنای مسجد بر قبور حرام است.^۷

۱. همان، باب ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۲. الجامع الفرید، رسالة الکلمات النافعة فی مکفرات الواقعة، عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۰۶.

۳. الجامع الفرید، رسالة تطهیر الاعتقاد، محمد بن اسماعیل صنعانی، ص ۵۰۱.

۴. الفتاوی الکبری، تقی الدین ابن تیمیه الحرائی، ج ۱، ص ۱۵۶، استفاء شمار ۱۴۵.

۵. الجامع الفرید، کتاب زیارة، محمد بن ابراهیم النعمان، ص ۳۸۳.

۶. همان، کتاب زیارة لابن تیمیه، ص ۳۸۹.

۷. همان، کتاب زیارة، ص ۴۱۰، المسألة الرابعة.

بدین ترتیب، به طور کلی اصول فکری و اعتقادی وهابیت را در پنج محور زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به جسمانیت و رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای ذات حق تعالی؛
۲. وسعت دادن به دایره کفر و شرک؛

۳. عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیا و کاستن از جایگاه و مقام آن بزرگواران؛

۴. انکار فضایل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام؛

۵. تکفیر مسلمانان.

محمد بن عبد الوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می‌کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظ‌تر از مشرکان و بت پرستان گذشته‌اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می‌ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می‌ورزیدند؛ ولی مشرکان زمان ما در

هر دو حالت به خدا شرک می‌ورزند.^۱ مهم‌ترین تکیه کلام وهابیه چهار چیز است: کفر؛ شرک؛ کذب؛ بدعت. اگر کسی تنها واژه‌های کفر و شرک آنها را جمع‌آوری کند، کتابی از واژه کفر و شرک را جمع‌آوری می‌کند. هر جا مسلمانان در پاسخ آنها با روایتی، استدلالشان را محکوم کردند، پاسخی که بیش‌تر از هر استدلالی به آن تکیه کرده‌اند، بیان عبارت «کذب است، کذب» بوده است. آنان هر روایتی را که با عقیده آنها مطابقت نداشته باشد، تکذیب می‌کنند.

کوتاه سخن اینکه وهابیه به دنبال این عقاید افراطی بی‌محتوا و خشک، به تلویح یا تصریح، خود و پیروانشان را موحد و مسلمان می‌شمردند و دیگر گروه‌های مسلمان را مشرک و کافر قلمداد می‌کنند. از این رو، کشتار آنها را جایز و اموالشان را نیز حلال می‌شمارند.

۱. همان، الرسالة أربع قواعد من قواعد الدین، ص ۲۶۰، قاعده چهارم؛ کشف الشبهات فی التوحید، محمد بن عبد الوهاب، شرح و تحقیق محمود مطرچی، صص ۲۳ - ۲۴.